بسم الله الرحمن الرحیم

# روش مرحوم استاد غفاری

# در نقد حدیث

دکتر احمد پاکتچی

آذر ماه ۱۳۹۷

**بسم الله الرحمن الرحیم**

## پیشگفتار

آنچه در پیش روی خواننده‌ی گرامی وجود دارد، متن سخنرانی رئیس بخش فقه و علوم قرآنی دایره المعارف بزرگ اسلامی و مدیرگروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق(علیه‌اسلام) جناب دکتر پاکتچی، در مراسم چهلمین روز از درگذشت استاد علی اکبر غفاری (ره) می‌باشد که در دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام) ایراد شده است و توسط گروه ادمین‌های «کانال آموزشی غیر رسمی استاد احمد پاکتچی»[1] تهیه و تنظیم شده است.

---

۱. @ostadpakatchi

**به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان**

خدمت همه‌ی حضار گرامی سالگرد درگذشت امام ششم شیعیان حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) را تسلیت عرض می کنم و گرامی می داریم همزمانی مجلس مان را با شهادت آن حضرت که نام این دانشگاه به نام ایشان مزین است و امیدواریم که رهروان خوبی برای آن حضرت باشیم. چهلمین روز از درگذشت استاد ارجمند جناب آقای غفاری را تسلیت عرض می کنم. به این مناسبت فرصت را غنیمت شمردیم تا بحثی در حوزه‌ی اندیشه‌ی علمی ایشان در زمینه‌ی مباحث حدیثی داشته باشیم. برای دانشجویان عزیز ما شخصیت استاد غفاری شخصیت ناشناخته ای نیست، ولی آشنائی دوستان با این استاد ارجمند از طریق آثار گوناگونی که به تصحیح و تحقیق ایشان رسید، شاید کمتر فرصتی را باقی گذاشته که مرور جامع و مدونی را در زمینه‌ی روش کار ایشان داشته باشیم.

به مناسبت این مجلس که فراهم آمده، بنده وظیفه‌ی خود دانستم که سهمی در این جهت ایفا کرده باشم و موضوعی را به عنوان مقدمه-ای بر بحث، تحت عنوان روش استاد غفاری در نقد حدیث انتخاب کردم.

به واقع، اظهار نظر در مورد روش شخصیتی که در زمینه‌ی نقد حدیث آثاری به عنوان تألیف از ایشان سراغ نداشته باشیم، خیلی مشکل است آن چه که از ایشان در اختیار داریم مجموعه‌ای از پاورقیها

و یادداشتهائی است که در حاشیه برخی از کتب وجود دارد. مجموعه ای از مصاحبه ها، شنیده ها و استفاده‌های شفاهی که هنوز شکل مدونی هم به خود نگرفته است. از طرف دیگر، ارتباط استاد با شخصیت های برجسته ای که صاحب نظران پراهمیتی در حوزه‌ی نقد حدیث بودند از جمله مرحوم استاد شعرانی که در سال گذشته، بزرگداشتی برای ایشان برگزار شد و همین طور توجه بسیار ایشان به آثار انتقادی مرحوم علامه شوشتری، شرایطی را فراهم می‌آورد که در ذهن ایشان یک نظام نقد حدیث شکل بگیرد که به رغم مکتوب و مؤلف نشدنش در یک جا، شاید ارزش مطالعه‌ی وافری را داشته باشد.

## نگاه استاد غفاری به حدیث

در ادامه‌ی این وظیفه‌ای که بر عهده گرفتم، کاری که امروز انجام می‌دهم، فقط یک نظام بخشی به اندیشه‌های استاد غفاری در حوزه‌ی نقد حدیث است و با توجه به اینکه دوست و همکار ارجمندمان جناب آقای دکتر ایزدی درباره‌ی کار ایشان در فقه الحدیث بحث خواهند کرد، من بحث خودم را به حوزه‌ی وضع و تحریف حدیث محدود می‌کنم. چیزی که هر کدام از ما وقتی که در ارتباط با ایشان قرار گرفتیم، این را احساس کردیم که همیشه مسأله‌ای حاد برای ایشان بوده است و همیشه توجه خاص را به آن مبذول کرده‌اند. من یک پرسش و پاسخ کوتاهی را که از ایشان کردند، شروع بحث خودم قرار می‌دهم. از ایشان پرسیدند که اگر کتابی را برای شما بیاورند و بگویند این کتاب را محققان تصحیح کرده‌اند؛ برای ارزیابی چه ملاکهائی را مدنظر می‌گیرید که بگوئید این تصحیح خوب صورت گرفته است یا نه؟ جواب ایشان خیلی جالب است. جواب این است که برخی اخبار هست که من میدانم در آنها تصرف شده است. اول این گونه موارد را نگاه می کنم، ولی این اخباری که ایشان می دانستند در آنها تصرف شده است، شاید هیچ وقت در این زمینه، کاری شبیه کار علامه

شوشتری با عنوان «الأخبار الدخیله» که به کوشش ایشان هم منتشر شده است؛ گردآوری و مدون نساختند و ما باید از طریق روش های گوناگون، بتوانیم این دیدگاه های ایشان را از جاهای مختلف گردآوری کنیم. مشخص هست که چنین ملکه ای در ایشان شکل گرفته بود و چنین نگاهی نسبت به حدیث داشتند. کسانی که از نزدیک با ایشان در ارتباط بودند، کاملاً می توانند حس کنند که چنین ملکه‌ای که تا با حدیث مواجه می‌شوند، فوراً بتوانند حس بکنند که از کجاها ممکن است به این حدیث آسیب وارد شده باشد، در ایشان وجود داشت. نقد حدیث به این شکل نبود که مسأله‌ی وضع و تحریف و بد خوانده شدن حدیث را از بد فهمیده شدن حدیث کاملاً جدا کنند. برای ایشان، بد فهمیده شدن حدیث یا بد خوانده شدن یا غلط نوشته شدنش، فاصله بسیار کمی از هم داشت و کاملا در هم تنیده بود. بسیاری از حواشی ایشان، حواشی است که به بد فهمیده شدن، مربوط می‌شد و مستقیماً ناظر به وضع یا تحریف نیست. دقیقاً به همین دلیل است که در مواردی که ایشان برخورد انتقادی با فهم حدیث داشتند، حتی فاصله‌ی خیلی خط کشیده شده‌ای برای ایشان بین قرآن و حدیث وجود نداشت به دلیل آن که، ایشان معتقد بودند بسیاری از مواردی که بد فهمی رخ می دهد، این بد فهمی ممکن است هم در مورد فهم آیات قرآنی اتفاق بیفتد و هم در مورد حدیث. اما وضع و تحریف، ویژگی بود که فقط در مورد حدیث اتفاق می‌افتاد. به همین دلیل است ما زمانی که با کتاب فقه‌الحدیث ایشان مواجه می‌شویم یا در بسیاری از بحث‌های ایشان مثلاً در مورد آیه: «ان الملوک اذا دخلوا قریهً افسدوها» یا حکم جهاد ابتدائی در قرآن کریم از جمله مواردی است که ایشان سعی کردند به مسأله‌ی بد فهمی‌ها در آن‌جا توجه بدهند و در واقع در مورد اینکه این باید چگونه خوانده شود و فهم درست آن چه هست، رفع شبهه بکنند. اما بنده به اعتبار آن چه که بر عهده گرفته‌ام، فقط به سراغ مباحثی خواهم رفت که منحصر به وضع و تحریف مربوط می

شود و عملا بحث‌هائی که در ادامه‌ی بحث علامه شوشتری در حوزه‌ی «الاخبار الدخیلة» قرار می‌گیرد.

## عرضه‌ی حدیث بر قرآن و سنت

اولین و دومین ملاکی که استاد غفاری در مورد نقد حدیث مطرح کردند و در کتاب فقه‌الحدیث ایشان آمده و تنها مواردی است که می-توانیم آن را در فقه‌الحدیث بیابیم، مسأله‌ی «عرض بر کتاب الله» و «عرض بر سنت مقطوع» است و ایشان نمونه‌هائی از این موارد را مطرح فرمودند. از جمله در مورد مسأله‌ی عرض بر کتاب الله، ایشان حدیث «ان خطأ المرأة والغلام عمدٌ» را که در کتب اربعه نقل شده، مطرح فرمودند و بعد با آیه «من قتل مومناً خطأ» مقایسه‌ای انجام دادند و در نهایت به نقل از شیخ طوسی(ره) این نکته را مطرح فرمودند که ما در اینجا با موردی مواجه هستیم که یک حدیث در شرایطی قرار گرفته که وقتی عرض بر کتاب الله می شود، صحت آن تأیید نمی شود و ما باید این حدیث را طرد کنیم. این مسأله در کتاب فقه‌الحدیث ایشان مطرح است. مسأله‌ی عرض بر کتاب الله، مسأله‌ی تازه ای نیست. همیشه از قدیم در مباحث روائی، اولین ملاکی که در مورد درک صحت حدیث مطرح می شد، عرضه آن بر کتاب الله است.

اما سؤالی که همیشه در بین هست، این است که آیا در عرضه بر کتاب الله، ظاهر کتاب الله مبنای این عرض قرار می گیرد یا باید رویه‌ی دیگری را در این مورد اتخاذ کرد؟

استاد غفاری در یکی از مباحثه‌هائی که از ایشان مطرح شده و از شناختی که ما از ایشان داریم بر این نکته تأکید می‌کنند که مقصود از عرضه بر قرآن، عرضه بر ظاهر قرآن هست نه اینکه تنها اقوال مفسران بازگو شود. یعنی اینکه به هر حال اگر ظاهر قرآن را در این بین، مبنای این عرض قرار ندهیم و به سراغ تفاسیر برویم عملاً در تفاسیر باز،

درگیر روایات خواهیم شد و در این صورت امکان عرضه کردن این روایت – که الان مورد گفتگوی ما است – بر قرآن، موکول بر عرض قرآن بر روایت دیگری خواهد شد. با نمونه دیگری از این مسأله در داستان هابیل و قابیل مواجه می شویم که ایشان روایاتی را که در باب کشته شدن هابیل توسط قابیل مطرح می شود، می آورند و اینکه در روایات آمده است که خداوند دو زاغ را فرستاد که به قابیل برای دفن برادرش، آموزش بدهند و بعد اشاره می‌کنند به اینکه این با ظاهر قرآن منافات دارد و در ظاهر قرآن، سخن از آمدن فقط یک زاغ هست. این مطلبی است که در روایات افزوده شده است و در قرآن، دلیلی بر صحت این مطلب نمی‌بینیم و نکته‌ای است که در پاورقی‌های ایشان در قصص قرآن مطرح شده است. نمونه‌های دیگری را باز در این مورد می‌توانم خدمت سروران عرض کنم که از ذکر مثال‌های آن خودداری می‌کنم. در یادداشت‌ها و مصاحبه‌های ایشان، تأکید بر این هست که مسأله‌ی عرضه بر کتاب الله، در واقع عرضه بر ظاهر کتاب الله است. ملاک‌های دیگر به مراتب به صورت پراکنده تری در آثار و نوشته‌های استاد غفاری دیده می شود. ملاک دیگر نقد حدیث با کمک اطراف حدیث هست. یکی از روش‌هائی که استاد غفاری از آن استفاده می کنند، این هست که یک حدیث صدر و ذیلی دارد. قسمتی که در واقع بخش معلول و مشکل دار یک حدیث هست، با مقایسه کردن و عرضه کردن آن بر صدر و ذیل، امکان بازشناسی و تصحیح دارد. نمونه‌ی بسیار جالبی از این مورد را در تصحیح ایشان بر یکی از احادیث اختصاص شیخ مفید(ره) مشاهده می کنیم که در صفحه‌ی ۴۰ «اختصاص» شیخ مفید(ره)، ایشان مطلبی را در مورد حدیثی نقل می کنند که مؤمنی با قدَمَین خویش به سمت برگزاری نماز جمعه می‌رود و بعد اینکه چگونه رفتن به نماز جمعه باعث تخفیف اهوال روز قیامت نسبت به آن فرد خواهد شد و بعد اینکه زمانی که امام خطبه را می‌خواند چه اتفاقی می‌افتد، آن ساعتی است که در آن خداوند مؤمنین

و مؤمنات را رحمت می‌کند و «اما الاجحار فما من مؤمن یغسل میتهٔ الا یتباعد عنه لهیب النار» ناگهان احساس می‌کنیم که صحبت دیگر در نماز جمعه نیست، ما از حوزه‌ی نماز جمعه خارج شدیم و یک دفعه وارد مسائل مربوط به جنائز و مباحث غسل میت می‌شویم و به نظر می‌رسد ناگهان موضوع عوض شد، در حالی که بعد از آن مجدداً به سراغ اجحار در نماز بر می‌گردد و اینکه «یوصی و علیه الصراط بقدر ما یبلغ الصوت» ایشان براساس مقایسه‌ای که بین این قطعه از حدیث که به نظر می‌رسد از موضوع خارج شده و دیگر در زمینه‌ی این موضوع بحث نمی کند، با قسمت قبل و بعدش به این نتیجه می رسد که در این حدیث، احتمال اضطرابی رخ داده و آن را با کمک حدیث دیگری که در «أمالی» شیخ صدوق(ره) هست به این شکل اصلاح می کنند که «و اما الاجحار فإنه یتباعد لهیب النار منه بقدر ما یبلغ صوته» که این با مسأله نماز جمعه ارتباط دارد و آن انقطاعی که به نظر می-رسد وجود دارد، در این جا برطرف شده است.

نمونه‌ی دیگری که حدیثی که از امام کاظم(علیه‌السلام) به تفصیل نقل می‌کنند و در آن‌جا حدیثی هست در مورد اینکه، فردی از دنیا رفته، دینی بر عهده‌ی متوفی هست، از این فرد یک کودکی باقی مانده و دارند در مورد اینکه چگونه ممکن است این دین به این صبی منتقل شود و چه وظایفی اینها دارند، صحبت می‌کنند و بعد ناگهان در این بین در روایت گفته می‌شود که «ما کان لنا مع ابی الحسن امر» در حالی که گوینده، خودش حضرت ابوالحسن ماضی(علیه‌السلام) هستند. به نظر می‌رسد که ناگهان در وسط کلام این چه سخنی می‌تواند باشد که وقتی راجع به صبر صحبت می‌کنیم، یک‌دفعه می‌گوید: «ما کان لنا مع ابی الحسن امر» ایشان باز با همین روش مقایسه، مطرح می کنند که این در واقع، «ابی الصبی» هست. «ما کان لنا مع ابی الصبی امر» و بعد شواهدی را از برخی از نسخه‌ها ارائه می‌کنند که در آن نسخه‌ها، مطلب درست ضبط شده بوده و این در واقع ابی الحسن نبوده است. این

مطلب را در ذیل «الاخبار الدخیلة» استاد، می توانیم مشاهده کنیم.

## نقد حدیث با کمک احادیث مضبوط دیگر

نوع دیگری از معیار برای نقد حدیث، نقد حدیث با کمک احادیث مضبوط دیگر هست. اگر حدیثی داریم که با نوعی از اضطراب مواجه است، چنانچه احادیث مضبوط دیگری را در اختیار داریم، با عرضه کردن حدیث مورد بحثمان بر احادیث مضبوط دیگر می‌توانیم، آن را مورد اصلاح قرار دهیم. این هم می‌تواند در مورد سند و متن حدیث صدق کند و مواردش بسیار زیاد است. یعنی آثار و پاورقی‌های استاد، مملو از مواردی است که یک حدیث با عرض کردن به حدیث مضبوط دیگری مورد تصحیح قرار گرفته است. یک مورد از آن موارد در قصص قرآن، آن‌جایی است که در مورد سیره‌ی نبوی بحث می کنند. نکته‌ای را مطرح می‌کنند تحت عنوان اینکه روایتی هست مبنی بر اینکه «عمارة بن ولید» از جمله اصحاب بود که در حبشه باقی ماند. ایشان این حدیث را با استفاده از حدیث دیگری نقد می‌کنند مبنی بر اینکه قریش به جناب ابوطالب (علیه‌اسلام) گفتند: برادرزاده‌ی خود را به ما تسلیم کن و به عوض او عمارة بن ولید را بگیر. ایشان مطرح می‌کنند که با در نظر گرفتن اینکه این دو روایت با همدیگر سازگاری ندارند و این حدیث که این گفتگو بین قریش و جناب ابوطالب مضبوط است و در منابع مختلفی آمده است، باید آن روایت مربوط به بقاء عمارة بن ولید در حبشه را مورد نقد قرار دهیم و آن را نپذیریم.

## نقد بر پایه‌ی اطلاعات تاریخی

ملاک و گونه پنجم که ایشان در نقد حدیث استفاده می‌کنند، نقد بر پایه‌ی اطلاعات تاریخی است. در مواردی اطلاعات تاریخی داریم

که نشان می‌دهد در حدیث اضطرابی وجود دارد. از جمله مواردی که می‌توانیم به آن اشاره بکنیم، آن جایی است که مثلا در سند حدیثی آمده است «معل بن خنیث» مطلبی را از حضرت ابوالحسن ماضی(علیه‌السلام) نقل می کند. ایشان مطرح می‌کنند که معل بن خنیث در زمان این حضرت، اساساً مدتی بوده که از دنیا رفته و چنین مکالمه‌ای بین آنها اتفاق نیفتاده و بعد اسناد دیگری را ارائه می‌کنند و نشان می‌دهند که این در واقع «معل بن عثمان» است که به معل بن خنیث تحریف شده است. در مورد متن هم چنین مواردی را می‌توانیم شاهد باشیم. از جمله حدیثی را در تفسیر قمی، شاهد هستیم که می گوید بین حضرت یحیی (علیه‌السلام) و خروج «بخت النصر» صد سال فاصله وجود داشته است. ایشان با مراجعه به منابع تاریخی مطرح می-کنند که استیلای بخت النصر بر بیت المقدس در سال ۵۷۶ قبل از میلاد اتفاق افتاده و حضرت یحیی (علیه‌السلام) در عصر نزدیک به میلاد حضرت مسیح (علیه‌السلام) زندگی می کرد. به این ترتیب یک چنین فاصله‌ای، ابدأ صد سال نیست بلکه حدود ۶۰۰ سال است و این روایت بایستی تحریف شده باشد.

## نقد بر پایه ضروریات مذهب

ملاک بعدی که استاد غفاری مطرح می کنند، نقد بر پایه ضروریات مذهب هست. این یکی از ملاک‌های بسیار مهمی است که در کتب علمای امامیه همواره مورد توجه بوده و استاد غفاری هم بر روی آن تأکید دارند که ما اموری را از ضروریات مذهب داریم و در مواردی که با حدیثی مواجه باشیم که با ضروریات مذهب در تناقض و مخالفت باشد، آن حدیث را مسترد خواهیم دانست. از جمله حدیثی در کتاب «احیاء علوم الدین» غزالی درباره حضرت رسول(صلی‌الله‌علیه‌وآله) وجود دارد که ایشان، آن حدیث را در پاورقی «المحجة البیضاء»

ملامحسن فیض کاشانی(ره) مورد نقد قرار می‌دهند و می_گویند که چنین حدیثی از خرافاتی است که صوفیه ساخته‌اند و این مطلب که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این حدیث طوری معرفی شده‌اند که حتی در حد صحابه هم قرار نگرفته‌اند و حرکتی را انجام داده‌اند که نازل‌تر از حرکتی است که از صحابه انتظار داریم. بنابراین، این بار ضروریات مذهب سازگاری ندارد و نمی‌توانیم این حدیث را بپذیریم.

## نقد حدیث براساس یکپارچگی و همسازی داستان

ملاک بعدی که، یکی از ملاک های جالب در کار استاد غفاری هست، نقد حدیث براساس یکپارچگی و همسازی داستان است. ایشان احادیثی را که دارای ویژگی داستانی یا به قول امروزی‌ها دارای یک روایت هستند، از نظر میزان همسانی و یکپارچگی که در آن وجود دارد، مورد نقد قرار می‌دهند و نشان می‌دهند که ادراج صورت گرفته است. دو حدیث به نحوی باهم تلفیق شده‌اند و ناظر به یک داستان نیستند. از جمله در مورد داستان اخذ الواح توسط حضرت موسی(علیه‌السلام) و قصه‌ی طلب کردن قوم حضرت موسی(علیه-السلام) در آنجا که گفتند: می خواهند خداوند را مشاهده کنند. ایشان معتقدند که این دو داستان است که در یک روایت با هم تلفیق شده‌اند ولی با یکدیگر یکپارچگی ندارند و کاملاً در روایت مخلوط شده باهم هستند. یا داستان آن قتل نفس که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده بود و داستان کشتن آن گاو، «ان الله یأمرکم أن تذبحوا بقرۀ» را براساس ناهمسازی‌های بین قطعات مختلف داستان نشان دادند، که دو داستان است که با همدیگر ادراج شده و نمی تواند یک داستان باشد و این مسئله را می‌توانیم در پاورقی‌های کتاب قصص قرآن پیدا کنیم.

## نقد بر پایه‌ی فهم علمی از رشته

معیار دیگری که می‌توانیم به عنوان معیار هشتم در این مورد ارائه بکنیم، نقد بر پایه‌ی فهم علمی از رشته است. ایشان معتقدند، کسی که رشته‌اش فقه است، یک نوع توانائی برای تشخیص اضطراب در مورد احادیث فقهی پیدا می کند. کسی که رشته اش کلام است، ممکن است چنین توانائی را در مورد تشخیص خطاهائی که در حدیث کلامی رخ داده، پیدا بکند.

خود ایشان نمونه‌هائی را از این مورد نشان دادند که نقد را بر پایه فهم علمی انجام دادند و یکی از بهترین مواردی که ما می‌توانیم، ملاک را در تفکر استاد غفاری پیدا کنیم در مصاحبه‌ای هست که از ایشان سؤال می‌کنند: شما که این همه کتب اربعه و کتب دیگر را تصحیح گردید آیا برنامه ای برای تصحیح بحارالانوار دارید؟ ایشان معتقدند که نه! من هیچ برنامه‌ای برای تصحیح بحارالانوار ندارم و به نظر من بحارالانوار توسط یک نفر نباید تصحیح شود. بحارالانوار کتابی است که تخصص‌ها و رشته‌های مختلفی در آن وجود دارد و اعتقاد ایشان این است که قسمت های مختلف بحار الانوار باید توسط کسانی مورد تصحیح قرار بگیرد که هر کدام در زمینه‌ی مورد نظر دارای تخصص لازم هستند. ضمنا خود ایشان جلدهای ۷ و ۷۸ بحارالانوار را که در حوزه‌ی کار خودشان احساس می کردند، تصحیحات بسیار جالبی را در موردش انجام دادند که انتشار پیدا کرد.

## نقد بر پایه‌ی زبان و فهم عرفی

نهمین ملاک نقد بر پایه‌ی زبان و فهم عرفی است. ایشان معتقدند که برخی از احادیث، مشکل فهمی عرفی دارند؛ یعنی فرد با یک عقلانیت عرفی هم می تواند تشخیص دهد که در اینجا تحریفی رخ

داده است. از جمله موارد قابل توجه حدیث معروف «کانوا بنی‌اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرۀ بول قطع لحومهم بالمقاریض» که ایشان مطرح می کنند، این مسئله اساساً از لحاظ فهم عرفی مشکل دارد. اگر ما بپذیریم بنی‌اسرائیل اگر قطره‌ای از بول به آنها اصابت می‌کرد، گوشت بدنشان را با قیچی قطع می‌کردند، مشخص است که در اینجا مشکلی در این حدیث وجود دارد و بعد البته بسط سخن می‌دهند در مورد اینکه این مشکل ناشی از کجاست. مورد دیگری که به خصوص در کتاب قصص قرآن، خیلی تأکید روی آن وجود دارد، نقد حدیث بر پایه‌ی مطابقت با کتب اهل کتاب و در واقع تشخیص اسرائیلیات هست. اگر با حدیثی مواجه بشویم که در قرآن کریم و در احادیث اسلامی، تأئیدی بر آن مطلب وجود نداشته باشد و آن مطلب با تفصیل در کتب اهل کتاب مثل تورات و انجیل رایج در بین اهل کتاب آمده باشد؛ ایشان این احتمال را در آن جا م بینند که آن حدیث از مقوله‌ی اسرائیلیات باشد و نمونه‌های مختلفی از این نوع نقد را در کتاب قصص قرآنشان انجام دادند.

## تسلط استاد غفاری بر حدیث

در پایان باید عرض کنم که با توجه به ویژگی خاص استاد غفاری و تخصص ویژه‌ی ایشان در شناخت نسخه‌ها و نسخه‌شناسی، علاوه بر نقد حدیث به ما هو حدیث نکته‌ی دیگری که در نقادی استاد غفاری با آن مواجه می شویم، نقد حدیث به اعتبار محل قرار گرفتنش در یک کتاب هست. این موارد را هم بنده فهرست کرده‌ام که با توجه به حوصله‌ی مجلس، دیگر نمی‌خوانم. فقط به یک مورد بسیار جالبی اشاره می‌کنم و آن روشی است که ایشان از آن در نقد حدیث در مقایسه با باب مربوط به آن استفاده می‌کنند. ایشان می گویند حدیثی که در کتابی از کتب حدیث آمده اگر با باب مربوط مطابقت و

همخوانی نداشته باشد، باید شک کرد در اینکه در اینجا تحریفی صورت گرفته که یکی از نمونه‌های خیلی جالب آن حدیثی است در «من لایحضره الفقیه» در مورد کسی گفته می‌شود که: «ول ذا بعض عملک» مثلاً یک کار دولتی، چیزی به این فرد بده و اتفاقاً مطلب در بابی آمده که در مورد «جواز العمل مع السلطان» هست. در حالی که در نسخه‌های مختلف من لایحضره الفقیه، این به تعبیرهای مختلفی مثل «أو نقص عملک»، «اذا نقص عملک» یا «اذا بعض عملک» ضبط شده که ایشان، آنها را تصحیح کرده‌اند به اعتبار رابطه‌اش با آن بابی که در آن باب قرار گرفته است. این هم از جمله نگاه‌های دقیق ایشان در شناخت حدیث هست.

## سخن پایانی

در خاتمه از اینکه در یک چنین مجلسی، بنده با حضور علمای اعلام و بزرگان مصدع شدم و وقت علما و اساتید را گرفتم، عذرخواهی می کنم و بر این نکته تأکید میکنم که با توجه به اینکه در روش نقد حدیث توسط استاد جز برخی پاورقیها و مصاحبه‌ها، فعلا دسترسی به منبع تألیفی نداشتیم، مطالعه کردن بر روی روش کار استاد غفاری در حوزه‌ی نقد حدیث، به خصوص مسأله‌ی پیچیده‌ای مثل وضع و تحریف، کاری بسیار مشکل است. اما بنده با اطمینان به اینکه در آثار ایشان می شود، نکات بسیار جالب و روشمندی را پیدا کرد، فکر می‌کنم با ادامه دادن این کار شاید بتوانیم افق‌های روشنی را در مورد استخراج یک روش مدون از همین آثار به دست آوریم.[1]

۱. برگرفته از یادنامه علی اکبر غفاری، رایزن، ۱۳۸۵، چاپ اول، صص ۶۰-۷۰

نسخه حاضر در قالب کتاب طراحی شده است اما از آنجا که چاپ نشده است در رفرنس دادن به این کتاب احتیاط کنید.